



دانشگاه تریبیت و تریبیت جهانی

دانشکده ی علوم انسانی و تربیت بدنی

## عقل و عشق از دیدگاه ابن سینا و سهروردی

نگارش

نیره سادات توکلی

استاد راهنما: دکتر محمد ذبیحی

استاد مشاور: دکتر عین الله خادمی

پایان نامه برای دریافت درجه ی کارشناسی ارشد

در رشته ی فلسفه و حکمت اسلامی

خردادماه ۱۳۸۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقدیر و تشکر

این پایان نامه را به ساحت مقدس امام زمان (عج) تقدیم می دارم.

در تدوین این پایان نامه از راهنمایی بزرگانی سود برده ام که آشنایی با ایشان و بهره بردن از علم و منش والایشان را چون غنیمتی گران بها، برای خود قدر می دانم. استادگران قدر دکتر محمد ذبیحی، که راهنمایی های ارزنده و بی دریغ ایشان کار گشای کار و مدد رسان من در انجام این تحقیق بوده است. در این جا از الطاف و زحمات بزرگوارانه ی ایشان کمال تشکر و امتنان را دارم. هم چنین از استاد بزرگوار، دکتر عین الله خادمی که به عنوان استاد مشاور پایان نامه، متحمل زحمت شده اند و من را مشمول راهنمایی های خود قرار داده اند، قدر دانی می نمایم.

در نهایت بر خود لازم می دانم که از خانواده ی عزیزم- بویژه همسر و فرزندم- که حمایت بی وقفه و دعاهای ایشان همواره یاریگر من بودند، تشکر و قدر دانی نمایم.

از صمیم قلب از تلاش صادقانه و کوشش مخلصانه ی این بزرگواران تقدیر و تشکر می کنم و امیدوارم ذات اقدس احدیت این خوبان را مشمول الطاف خاصه ی خویش قرار دهد.

والسلام

## چکیده

درباره ی ماهیت عقل و عشق و تفاوت این دو امر بنیادی سخن بسیار گفته شده ولی هرگز نمی توان ادعا کرد که سخن گفتن در این باب به پایان رسیده است. چنانچه هیچ عارفی نمی تواند نسبت به عقل بی اعتنا باشد و هیچ فیلسوف خالی از عشق و احساس نیز وجود ندارد. ابن سینا با ذهن نقاد خویش کوشیده است نظام فلسفی استدلالی را ارائه نماید. نظام فلسفی او کاملاً مبتنی بر تفسیری عقلانی از شریعت اسلام است. فلسفه ی اشراق سهروردی نیز تلفیقی است از فلسفه ، عرفان ، عقل و عشق. ابن سینا چهره ی برجسته ی مکتب مشایی است و از تفکر برهانی و استدلال عقلانی بهره می جوید- که از آن به «حکمت بحثی» نیز تعبیر می کنند- نگاه ویژه ای به عقل دارد. وی معتقد است که نفس ناطقه دارای دو قوه است؛ یکی مدرکه ی عالمه و دیگری قوه ی محرکه ی عامله، که در کلمات این فیلسوف عقل نظری و عقل عملی تعبیر دیگری از قوه ی عالمه و قوه ی عامله است. به نظر وی کمال واقعی نفس انسان در این است که خودیک عالم عقلانی شود که در آن تمام نظم جهانی و مراتب وجود منعکس است. سهروردی نیز علی رغم روش اشراقی خود- که از آن به «حکمت بحثی ، ذوقی» تعبیر می کنند- عقل را به عنوان مقدمه ای برای ورود به حکمت اشراقی می داند. شیخ اشراق اگر چه عالم را به عالم عقول و نفوس و اجسام تقسیم کرده است و نفوس ناطقه ی انسانی را نتیجه ی تابش نفوس مدبره ی فلکی و فیض عقل فعال می داند، از اصطلاحات فلسفه ی مشاء استفاده کرده و انسان کامل را کسی می داند که نفس او مراحل اولیه ی هیولانی، بالملکه و بالفعل را گذرانده، به مرحله ی «مستفادی» که بالاترین مرحله ی تکامل نفس است رسیده باشد. در باب عشق نیز بوعلی سینا رساله ای کوتاه و گویا به نام «رسالة العشق» بنا به درخواست شاگردش عبدالله فقیه معصومی ، تألیف کرده است که در شش فصل و یک خاتمه به بیان سریان نیروی عشق در همه ی موجودات به ترتیب درجات گوناگون وجودی آن ها و کیفیت این سریان مطابق اصول و مبانی فلسفی پرداخته است. و همچنین در کتاب اشارات و تنبیهات ، در نمط هشتم و نهم، از عشق انسانی (مجازی و حقیقی) و کیفیت و شرایط آن و نیز ترتیب موجودات صاحب ادراک در عشق حقیقی ، سخن گفته است. پس از او شیخ شهاب الدین سهروردی رساله ای به نام فی حقیقة العشق تألیف کرد که عمده ی نظرات وی درباره ی عشق در این رساله آمده است. سهروردی داستانی را برگرفته از سوره ی یوسف بیان می کند و می گوید اول چیزی که حق تعالی آفرید، گوهر تابناک «عقل» بود، خداوند این گوهر را سه صفت بخشید. وی بر این باور است که عشق و حزن ، همواره هم وزن و قرین یکدیگرند، هر جا عشق وجود دارد ، حزن هم وجود دارد، که راه عشق راهی بس هولناک

است. سهروردی عشق را در مراتب گوناگون هستی ساری و جاری دانسته و معتقد است که عشق در هر یک از این مراتب از درجات گوناگونی برخوردار است. به نظر وی راز بقا و تکامل در عشق است. اهداف این پژوهش از این قرارند: تبیین جوهر عقل و عشق نزد ابن سینا و مشخص نمودن جایگاه عقل و عشق در فلسفه ی وی، تبیین جوهر عقل و عشق نزد سهروردی و باز نمودن دیدگاه وی درباره ی عقل و عشق؛ بیان وجوه همانندی و تمایز میان دو دیدگاه. روشی که در این تحقیق به کار برده شده روش کتابخانه ای است، که به بررسی دیدگاه دو فیلسوف درباره ی عقل و عشق می پردازد.

**واژه های کلیدی:** عقل، مراتب عقل، عشق، محبت، ابن سینا، سهروردی.

## فهرست مطالب

|   |    |
|---|----|
| ۱ فصل اول کلیات .....                                 | ۱  |
| ۱-۱ پیشگفتار .....                                    | ۲  |
| ۲-۱ مقایسه ی نگرش فکری ابن سینا و شیخ اشراق .....     | ۴  |
| ۳-۱ طرح مسأله ی تحقیق .....                           | ۵  |
| ۴-۱ روش تحقیق .....                                   | ۵  |
| ۵-۱ سوالات تحقیق .....                                | ۵  |
| ۶-۱ اهداف تحقیق .....                                 | ۶  |
| ۷-۱ محدودیت های تحقیق .....                           | ۶  |
| ۸-۱ پیشینه و ضرورت تحقیق .....                        | ۶  |
| ۹-۱ معانی واژگان کلیدی .....                          | ۷  |
| ۱-۹-۱ واژه ی عقل از نظر لغوی .....                    | ۷  |
| ۲-۹-۱ واژه ی قلب از نظر لغوی .....                    | ۸  |
| ۳-۹-۱ واژه ی دل از نظر لغوی .....                     | ۹  |
| ۴-۹-۱ واژه ی عشق از نظر لغوی .....                    | ۹  |
| ۵-۹-۱ واژه ی محبت از نظر لغوی .....                   | ۱۱ |
| ۱-۵-۹-۱ واژه ی محبت در قرآن و حدیث .....              | ۱۲ |
| ۶-۹-۱ واژه ی شوق از نظر لغوی .....                    | ۱۳ |
| ۱۰-۱ مراتب و معانی اصطلاحی عقل .....                  | ۱۴ |
| ۱۱-۱ کاوشی در معنای اصطلاحی عشق .....                 | ۲۲ |
| ۱-۱۱-۱ ترکیبات و تقسیمات مختلف عشق .....              | ۲۶ |
| ۲-۱۱-۱ انواع عشق انسانی .....                         | ۳۱ |
| ۲ فصل دوم پیشینه ی بحث .....                          | ۳۲ |
| ۱-۲ مقدمه .....                                       | ۳۳ |
| ۲-۲ عقل از نظر افلاطون .....                          | ۳۳ |
| ۱-۲-۲ نشانه هایی از نظریه ی فیض در آثار افلاطون ..... | ۳۵ |
| ۲-۲-۲ عشق از نظر افلاطون .....                        | ۳۶ |

|    |   |
|----|---|
| ۴۰ | ..... ۳-۲-۲ احوال عاشقان از دیدگاه افلاطون                  |
| ۴۱ | ..... ۳-۲ عقل از نظر ارسطو                                  |
| ۴۳ | ..... ۱-۳-۲ عقل قابل  |
| ۴۳ | ..... ۲-۳-۲ عقل فعال  |
| ۴۵ | ..... ۳-۳-۲ چگونگی عالم از نظر ارسطو                        |
| ۴۶ | ..... ۴-۲ عقل از نظر اسکندر افرویدیسی                       |
| ۴۷ | ..... ۵-۲ عقل از نظر افلوطین                                |
| ۴۸ | ..... ۱-۵-۲ نظریه ی فیض (علت پیدایش عالم) از دیدگاه افلوطین |
| ۵۱ | ..... ۲-۵-۲ چگونگی پیدایش عالم از دیدگاه افلوطین            |
| ۵۲ | ..... ۳-۵-۲ خصوصیات فیضان از نظر افلوطین                    |
| ۵۴ | ..... ۶-۲ عقل از نظر فارابی                                 |
| ۵۶ | ..... ۱-۶-۲ مراتب عقول و نظریه ی فیض                        |
| ۵۹ | ..... ۳ فصل سوم عقل و عشق از نظر ابن سینا                   |
| ۶۰ | ..... ۱-۳ تعریف عقل از دیدگاه ابن سینا                      |
| ۶۱ | ..... ۱-۱-۳ قوای نفس ناطقه (مراحل عقل)                      |
| ۶۲ | ..... ۲-۱-۳ عقل عملی در سخنان ابن سینا                      |
| ۶۷ | ..... ۳-۱-۳ مراتب عقل نظری                                  |
| ۶۹ | ..... ۱-۳-۱-۳ عقل و چگونگی دریافت حد وسط                    |
| ۷۳ | ..... ۲-۳-۱-۳ تشبیه مراتب عقل نظری به آیه ی نور             |
| ۷۳ | ..... ۴-۱-۳ عقل قدسی  |
| ۷۵ | ..... ۵-۱-۳ عقل فعال  |
| ۷۹ | ..... ۱-۵-۱-۳ نقش عقل فعال در عالم                          |
| ۸۲ | ..... ۶-۱-۳ نظریه ی فیض                                     |
| ۸۶ | ..... ۷-۱-۳ عنایت الهی                                      |
| ۸۸ | ..... ۲-۳ ماهیت عشق از نظر ابن سینا                         |
| ۸۹ | ..... ۱-۲-۳ فطری بودن عشق از نظر ابن سینا                   |
| ۸۹ | ..... ۲-۲-۳ اقسام عشق                                       |
| ۸۹ | ..... ۱-۲-۲-۳ عشق حقیقی و عشق مجازی                         |

|     |   |
|-----|---|
| ۹۳  | ..... ۲-۲-۲-۳ عشق بالذات و بالتبع   |
| ۹۳  | ..... ۳-۲-۲-۳ عشق غریزی و عشق ارادی   |
| ۹۴  | ..... ۳-۲-۳ منشأ عشق از نظر ابن سینا  |
| ۹۵  | ..... ۴-۲-۳ مراتب عشق از نظر ابن سینا                                       |
| ۹۸  | ..... ۵-۲-۳ برهان های سریان عشق در عالم                                     |
| ۹۸  | ..... ۱-۵-۲-۳ سریان عشق در موجودات مادی و امکانی                            |
| ۹۹  | ..... ۲-۵-۲-۳ تقریر برهان از راه دلیل کمال جویی و خیرخواهی                  |
| ۱۰۰ | ..... ۳-۵-۲-۳ اشکالات سریان عشق در موجودات و پاسخ به آنها                   |
| ۱۰۲ | <b>۴ فصل چهارم عقل و عشق از نظر شیخ اشراق</b>                               |
| ۱۰۳ | ..... ۱-۴ تعریف عقل از نظر شیخ اشراق  |
| ۱۰۴ | ..... ۱-۱-۴ عقل نظری و عقل عملی   |
| ۱۰۶ | ..... ۲-۱-۴ نظریه ی فیض   |
| ۱۰۷ | ..... ۳-۱-۴ اثبات وجود عقول از نظر شیخ اشراق                                |
| ۱۱۰ | ..... ۴-۱-۴ عقل اول   |
| ۱۱۲ | ..... ۵-۱-۴ عقل فعال  |
| ۱۱۴ | ..... ۶-۱-۴ مراتب عقل و تکامل انسان   |
| ۱۱۵ | ..... ۲-۴ عشق از نظر شیخ اشراق  |
| ۱۱۸ | ..... ۱-۲-۴ فطری بودن عشق   |
| ۱۲۰ | ..... ۲-۲-۴ اقسام عشق از نظر شیخ اشراق                                      |
| ۱۲۰ | ..... ۱-۲-۲-۴ عشق حقیقی و عشق مجازی   |
| ۱۲۰ | ..... ۲-۲-۲-۴ عشق اکبر، عشق اوسط، عشق اصغر                                  |
| ۱۲۱ | ..... ۳-۲-۲-۴ عشق غریزی و عشق ارادی:  |
| ۱۲۱ | ..... ۳-۲-۴ سریان عشق در عالم   |
| ۱۲۳ | ..... ۴-۲-۴ مراتب عشق   |
| ۱۲۶ | <b>۵ فصل پنجم تشابهات و تمایزات ابن سینا و شیخ اشراق درباره ی عقل و عشق</b> |
| ۱۲۷ | ..... ۱-۵ تشابهات و تمایزات نظرات ابن سینا و شیخ اشراق در باره ی عقل        |
| ۱۲۷ | ..... ۱-۱-۵ تعریف عقل   |



- ۱۲۸..... ۲-۱-۵ نظریه ی فیض
- ۱۳۰..... ۳-۱-۵ تعداد عقول
- ۱۳۲..... ۴-۱-۵ فرض دو سلسله از عقول
- ۱۳۶..... ۵-۱-۵ عقل فعال
- ۱۳۷..... ۲-۵ تشابهات و تمایزات نظرات ابن سینا و شیخ اشراق در باره ی عشق
- ۱۳۷..... ۱-۲-۵ تعریف عشق
- ۱۳۸..... ۲-۲-۵ اقسام عشق
- ۱۴۰..... ۳-۲-۵ سریان عشق در عالم
- ۱۴۲..... ۳-۵ نتیجه گیری
- ۱۴۲..... ۴-۵ یافته های پژوهش

۶ منابع ۱۴۴

# ۱ فصل اول

کلیات

## ۱-۱ پیشگفتار

دنیای امروز، دنیای مکاتب فکری و نظام های فلسفی است. هر مکتبی با نگرش ویژه ای به هستی می نگرد و بر جهان بینی خاصی استوار است و پایه های هر جهان بینی معرفت و شناخت است. مذاهب فلسفی که در طول تاریخ پدید آمده اند در نیرو بخشیدن به عقل آدمی و گسترش معرفت او سهمیم بوده اند و هر یک از این مذاهب، سنگ تازه ای است بر بنای رفیع معرفت بشری. زندگی اجتماعی بشر - گام به گام - به سوی عقلانی شدن پیش می رود. تاریخ فرهنگ و تمدن بشری، داستان این پیشرفت است که بشر در رهگذر آن، از خود آگاه می شود و همراه با این خودآگاهی آزادی او نیز بیشتر می گردد. پیشرفت علم و خودآگاهی و آزادی، غایت تاریخ است. (هگل، بی تا، ص ۱۱)

مکاتب بزرگ فکری برای کسب شناخت، هر کدام بر منابع و ابزاری خاص تکیه می کنند که از آن میان، دو ابزار عقل و عشق مهمترند. رابطه ی بین عقل و عشق، یا خرد و ایمان از مسایل پیچیده ی تاریخ تفکر بشری است. چون که رابطه ی میان آن ها هرگز آرام و صلح آمیز نبوده است؛ بلکه همیشه پر تعارض و جدال آمیز بوده است. این نوشتار در پی آن است که به این رابطه از دیدگاه دو فیلسوف بزرگ شرق ابن سینا و شیخ شهاب الدین سهروردی بپردازد. قبل از پرداختن به این موضوع، لازم است به تاریخچه ی فکر و معرفت در تمدن اسلامی اشاره ای شود.

فلسفه ی اسلامی دریایی است عظیم و مرکب از مشارب و مکتب های فکری و عقلی که از امتزاج تعالیم دین مبین اسلام و تفکرات فلسفی یونان و ایران باستان و هند به وجود آمد و خود به صورت نهضت مستقلی درآمد و به نوبه ی خود اثری عمیق در فلسفه و عرفان اروپایی و هندی به جا گذاشت. (نصر، بی تا، ص ۱۴۷)

البته نقش ایرانیان در پیدایش این نهضت فکری و گسترش و تعمیق آن بسیار جدی و چشمگیر است. بدون اغراق باید اذعان داشت که مکتب بزرگ فلسفی در ایران که از کندی و فارابی آغاز شده و به دست شیخ الرئیس به اولین مرحله ی کمال خود رسیده است و سپس با شیخ اشراق قدم به عالم ذوق و شهود نهاده و با صدر المتألهین به تلفیق بین شرع و استدلال و عرفان برآمده است، یکی از درخشان ترین خدمات ایران به تمدن اسلامی و فرهنگ جهانی است. (نصر، بی تا، ص ۴۵)

در تمدن اسلامی علوم به سه شاخه ی مهم تقسیم شده است که عبارتند از: علوم نقلی ، عقلی و قلبی. که این سه شاخه، سه جریان مهم فکری - شریعت ، فلسفه و تصوف - را به وجود آورده است. این سه جریان همواره در حال بده و بستان ، تعامل و تأثیرگذاری متقابل بوده اند و در اثر این تعاطی و برخورد اندیشه ها، فکر و فرهنگ رشد یافته و در عین تضاد و تعارض شیوه ها و اهداف، ارتباط و هماهنگی نیز بین آنان وجود داشته است . و البته در دوره هایی بعضی از مقلدان و متعصبان با تکیه بر یک جریان فکری به انکار و نفی جریانات دیگر پرداخته اند و موجب رکود و حتی گاهی توقف فکر و اندیشه شده اند. اما در طول تاریخ، اندیشمندان بزرگی تلاش کرده اند که بین این سه جریان فکری تعادل ، هماهنگی و همکاری ایجاد کنند که دوره های شکوفایی فکر و فرهنگ اسلامی، دوره های همکاری و هماهنگی این جریانات بوده است. در این میان باید از دو شخصیت برجسته که در تلفیق و ترکیب علوم، نقش مهمی داشته اند یاد شود؛ یکی از آن دو ابن سینا است. ابن سینا به عنوان یک فیلسوف مسلمان جستجوگر، آثار عقلی و فلسفی یونان را به دقت مطالعه کرده و بر اساس منش فکری خود نظام مشایی جدیدی را پایه ریزی کرده است. نظام فلسفی او کاملاً مبتنی بر تفسیری عقلانی از شریعت اسلام است. «او در ذهن خود، چنان این دو دنیا را متحد ساخته است که هر دو همانند هستند... هم اسلام سنتی و هم میراث فلسفه ی یونانی ضرورتاً به وسیله ی او تفسیر شده و کم و بیش تعدیل یافته است.» (شریف، ۱۳۶۲ ، ج ۱، ص ۷۰۸)

دیگری شیخ اشراق است. سهروردی که در نیمه ی دوم قرن ششم می زیست به معرفت فلسفی و عرفانی نگاه ویژه ای می افکند. او برای اثبات هستی و وجود حقایق عالم هم به استدلال و هم به شهود تکیه می کند و حکمت اشراق او تلفیقی است از فلسفه ، عرفان ، عقل و عشق و به تعبیر خودش «حکمت بحثی و حکمت ذوقی». آنچه وی آن را حکمت اشراق خوانده، نوعی حکمت است که منبع قدسی داشته و دریافت آن نیز جز برای کسانی که آمادگی کامل کسب کرده اند میسر نمی باشد. البته در حکمت اشراق؛ نظر ، برهان و استدلال از اهمیت بسیاری برخوردار است، ولی او می گوید؛ همان گونه که مشاهدات حسی مبنای بسیاری از علوم می باشد، مشاهدات روحانی نیز مبنای حکمت واقعی به شمار می آید. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۶۴، ص ۱۱)

یکی از مسائلی که در آثار این دو فیلسوف بزرگ در باب معرفت شناسی بیشتر مطرح شده، مسأله ی عقل و عشق است. در این نوشتار سعی شده است که به بررسی تحلیلی نظرات و آراء ابن سینا و سهروردی درباره ی موضوع عقل و عشق پرداخته شود.

برای روشن تر شدن مطلب ابتدا به عنوان مقدمه به مقایسه ی نوع نگرش فکری ابن سینا و شیخ اشراق اشاره خواهد شد و در ادامه موضوع ، طرح مسأله ، روش تحقیق ، اهداف ، سئوالات،

محدودیت ها، پیشینه و ضرورت تحقیق مطرح خواهد شد.

## ۲-۱ مقایسه ی نگرش فکری ابن سینا و شیخ اشراق

آنچه در برخورد ابتدایی با فلسفه ی مشاء و اشراق جلوه ی ویژه ای دارد تقابل دو اندیشه ی عقل گرایی، شهود و تجربه ی عرفانی است. یعنی ابن سینا به عنوان یک فیلسوف تمام عیار مشایی تنها به استدلال عقلانی توجه دارد و شیخ اشراق نیز به عنوان نماینده ی مکتب اشراقی به کشف و شهود متمایل است. اگر چه ابن سینا به عقل گرایی توجه ویژه ای دارد ولی منزلت وی در بحث های عرفانی نباید پوشیده بماند. شاید بتوان گفت: ابن سینا نخستین کسی است که عرفان را استدلالی کرده است و امکان برهانی شدن عرفان را به بهترین وجهی نشان داد. به گونه ای که به نظر فخر رازی عرفان نوع خاصی از معرفت است که غیر عقلی است. عرفان از راه استدلال حاصل نمی شود ولی ضد استدلال هم نیست، بلکه با برهان قابل تأیید است.

ابن سینا حتی هنگامی که مشغول نوشتن کتاب اشارات و تنبیهات خود بوده، در اندیشه ی طرح یک حکمت غیر مشایی بوده است. او حتی کتابی به نام «حکمت المشرقیه» دارد که البته از بین رفته است و ما دقیقاً از طرح فلسفی او مطلع نیستیم.

ابن سینا هر چه به پایان عمر نزدیک می شد، تفکر اشراقی در او قوت می گرفت. عناصر عرفان اسلامی وی در کتاب اشارات، بحث هایی درباره ی عرفان اشراقی است. و «رسالة الطیر» وی جنبه ی عرفانی و اشراقی دارد، با این وجود تقسیمات ابن سینا از عالم وجود، مباحث معرفت شناسی و براهین دقیق او در مقایسه با دقیق ترین فیلسوفان تحلیلی به گونه ای است که از بزرگ ترین آنان به شمار می آید. بیان او یک بیان ریاضی است، یعنی مسایل فلسفی را به گونه ای تحلیل می کند که گویی می خواهد یک مسأله ی ریاضی را حل کند.

از سوی دیگر شیخ شهاب الدین سهروردی نیز به ترکیب کامل تجربه ی عرفانی و تفکر منطقی در یک ساختمان فکری فلسفی، به اسلوب منطقی و منظم نائل آمد. وی خود این ارتباط اساسی متقابل را میان تجربه ی عرفانی و استدلال منطقی به عنوان اساسی ترین اصل عرفان و فلسفه تحت قاعده ی نظم درآورد. بنابراین از دیدگاه سهروردی استدلال و برهان توأم با شهود و تأمل ذهنی، نقش اساسی در فلسفه دارد.

نتیجه آن که به ندرت می توان فیلسوفی اشراقی یافت که از جهاتی پیرو ابن سینا نباشد، همچنان

که به دشواری می توان فیلسوفی بوعلی سینایی جست که اندیشه اش کاملاً مشایی و برکنار از هر ساحت فکری دیگری باشد.

### ۱-۳ طرح مسأله ی تحقیق

از زمان های بسیار دور، بشر کنجکاو و چپستی خویش بوده و می خواسته بداند که کیست و چیست؟ از کجا آمده است و به کجا خواهد رفت؟ و مبدأ این تحولات چیست؟ آیا خالق توانا و قادری بر این جهان هستی حکومت می کند یا خیر؟ فیلسوفان، راه عقل و استدلال را پیش گرفته و عارفان، عشق را مایه ی پی بردن به راه سعادت می پندارند. مکاتب مختلف فلسفی نیز هرکدام به راهی رفته اند. در این میان ابن سینا به عنوان فیلسوف عقل گرا باروش مشایی خود درباره ی عقل و عشق نظراتی رامطرح می کند که در برخی موارد متفاوت است بانظرات سهروردی که مذهب اشراقی دارد. این نوشتار در پی بررسی نظرات این دو فیلسوف درباره ی عقل و عشق است.

### ۱-۴ روش تحقیق

روشی که در این نوشتار در پیش گرفته شده، روش فلسفی- تحلیلی است. این روش که روشی شناخته شده و معروف است و در فرهنگ عقلی - فلسفی سابقه ای طولانی دارد، بیش از هر چیز دیگری بر مبانی و اصول فلسفی مبتنی است.

### ۱-۵ سوالات تحقیق

- سؤالاتی که در این تحقیق در پی پاسخ به آن ها هستیم عبارتند از:
- ۱- ماهیت عقل و عشق از منظر دو فیلسوف مشایی و اشراقی چیست و چه نقاط مشترک و تمایزی دارند؟
  - ۲- معانی لغوی واصطلاحی عقل و عشق چیست؟
  - ۳- نظر فیلسوفان مشایی و اشراقی قبل از ابن سینا وسهروردی درباره ی عقل و عشق چیست؟

۴- آیا ابن سینا و سهروردی تابع فیلسوفان قبل از خود بوده اند؟ یا نظراتی متفاوت از آن ها ارائه کرده اند؟

## ۶-۱ اهداف تحقیق

اهدافی که در این تحقیق پی گیری خواهد شد عبارتند از:

- ۱- آشنایی با ماهیت عقل و عشق از نظر ابن سینا و سهروردی و نقاط اشتراک و تمایز دو دیدگاه.
- ۲- آشنایی با معانی لغوی و اصطلاحی عقل و عشق.
- ۳- آشنایی با نظر فیلسوفان مشایی و اشراقی قبل از ابن سینا و سهروردی درباره ی عقل و عشق.
- ۴- آشنایی با نظرات متفاوت ابن سینا و سهروردی نسبت به پیشینیان قبل از خود.

## ۷-۱ محدودیت های تحقیق

منابع دسته اول تحقیق در دسترس بود، اما به دلیل این که بو علی سینا و شیخ اشراق از جمله فلاسفه ی نام آور و بلند آوازه هستند و کمتر کسی به اختلاف آراء و نظرات آن ها پرداخته است، محدودیتی در ارائه ی تحلیل ، بررسی و مقایسه ی نظرات برای بیان تمایزات و تشابهات دو دیدگاه وجود داشت.

## ۸-۱ پیشینه و ضرورت تحقیق

درباره ی موضوع این تحقیق تا جایی که مراجعه شد، مطلبی در باب عقل و عشق از نظر ابن سینا و سهروردی به صورت جدا و مفصل بررسی نشده است. به همین خاطر ضرورت پرداخت به این موضوع روشن می گردد. البته کتب و مقالاتی نزدیک به موضوع این رساله کار شده است که به برخی از آن ها اشاره می شود؛ برخی از کتبی که در محدوده ی این موضوع است، عبارتند از: مبانی فلسفی عشق از نظر ابن سینا (خلیلی، محمد حسین)، عقل در حکمت مشاء از ارسطو تا ابن سینا (داودی، علی مراد)، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه ی سهروردی (ابراهیمی دینانی، غلامحسین).

برخی از مقالاتی که در این باره کار شده اند به این شرح می باشد؛ کند و کاو در عناصر غیر ارسطویی فلسفه ی ابن سینا(دادجو، ابراهیم)، معرفت یقینی از دیدگاه ابن سینا(قوام صفری، مهدی)، نارسائی های نظریه ی فیض در فلسفه ی فارابی و تهذیبات ابن سینا (امامی جمعه، سید مهدی)، ابتکارات ابن سینا در نظریه ی صدور(امامی جمعه، سید مهدی)، چگونگی پیدایش کثیر از واحد «نظام فیض»(خادمی، عین الله)، ابتکارات سهروردی در نظریه ی صدور(امامی جمعه، سید مهدی)، مواردی از استقلال جوئی ها ی سهروردی در مقابل ابن سینا(یثربی، سیدیحیی).

پیش از ورود به مبحث اصلی و متن موضوع مورد نظر، سلسله مطالبی تحت عنوان کلیات و مقدمات به عنوان فصل اول تحقیق تدوین گردید تا تأمینی جهت بیان مبادی تصویری و تصدیقی موضوع درمورد تحقیق بوده باشد. از قبیل معانی لغوی و اصطلاحی دو واژه ی عقل و عشق در فصل اول و تاریخچه ی بحث در فصل دوم.

## ۹-۱ معانی واژگان کلیدی

در این تحقیق معانی واژگان عقل، قلب، دل، عشق و محبت، به شرح زیر آورده می شود.

### ۱-۹-۱ واژه ی عقل از نظر لغوی

عقل یکی از موضوعات عام فلسفی است. بسیاری از فلاسفه نظر خود را درباره ی عقل اظهار نموده، عقل را اساس جست وجو ها و پژوهش های فلسفی دانسته اند. فرهنگ نویسان و لغتنامه نویسان معانی متعددی از قبیل:

نهی، بازداشتن، جلوگیری کردن، امساک، منع و همچنین فهم، تدبیر، درک و معرفت برای آن بیان کرده اند. در این جا به ذکر مواردی چند از معانی یاد شده می پردازیم؛

عقل، مأخوذ از عقال است به معنای طنابی که به وسیله ی آن پای شتر را می بندند و او را از حرکت باز می دارند و در انسان قوه ای است که مانع سرپیچی کردن او از راه راست می شود.

در تاج العروس، عقل به معنای علم، ملجأ و پناهگاه، حصن، امساک و نهی کردن و قلب آمده است و آن را ضد حمق و جهل می داند و نیز آن را علم به صفات اشیاء از حسن و قبح، کمال و نقصان آنها می داند و در ادامه می گوید: عقل قوه ای است که بین حسن و قبح تمیز قایل می شود و



آن دو را از یکدیگر باز می شناسد. (الحسینی الواسطی الزبیدی ، ۱۳۰۶ ق، ج ۸، واژه ی عقل)

در لسان العرب این چند معنا ذکر شده است: «عقل همان قلب است و نیز نیرویی است که امور را تثبیت می کند و قوه ای است که به واسطه ی آن انسان از سایر حیوانات متمایز می گردد» (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ج ۹، واژه ی عقل).

در منتهی الارب آمده است: «عقل به فتح عین و سکون قاف، به معنای خرد، دانش و دریافت صفات اشیاء از حسن و قبح، کمال و نقصان، خیر یا شر و علم به مطلق امور به سبب قوتی که ممیز قبیح از حسن است، یا به سبب معانی و علوم مجتمعه در ذهن که بدان اغراض و مصالح انجام پذیرد، یا به جهت هیئت نیکو در حرکات و کلام که برای انسان حاصل می شود». در ادامه می گوید: عقل جوهری است لطیف و نوری است روحانی که بدان، نفس علوم ضروریه و نظریه را درک می کند. (صفی پور، ۱۳۸۸، ج ۳، واژه ی عقل، ص ۸۶۲)

در غیاث اللغات عقل به معنای خرد و دانش آمده؛ قوه ای است برای نفس انسان که بدان، دقایق اشیاء را تمیز می دهد و آن را نفس ناطقه نیز می گویند که در اصل لغت، مصدر است به معنای بند در پاستن. (رامپوری، بی تا، ذیل واژه ی عقل).

واژه نامه ی المنجد، برای عقل این دو معنا را ذکر کرده است: «اگر آن را از عَقْلَ یَعْقُلُ بگیریم به معنای بستن و مقید کردن است؛ مانند «عَقْلَ البعیر» یعنی شتر را بست و مقید کرد. اگر آن را از عَقْلَ یَعْقُلُ بگیریم به معنای فهمید، درک کرد و تدبیر نمود، می باشد؛ مانند عَقْلَ الشیء یَعْقِلُهُ عَقْلاً یعنی: آن را فهمید و درک کرد». (معلوف، ۱۹۸۶، واژه ی عقل، ص ۵۲۰)

اضافه بر این، برای عقل علاوه بر صفات و معانی متعدد، مشتقات و اصطلاحات ترکیبی زیادی نیز یاد کرده اند که از موضوع بحث این تحقیق خارج است.

## ۱-۹-۲ واژه ی قلب از نظر لغوی

در فرهنگ معین آمده است که قلب، عضو مرکزی دستگاه گردش خون در انسان و حیوانات دیگر که دارای گردش خون می باشند، جسم لطیف صنوبری شکل است که روح حیوانی باشد و منشأ حیات و حس و حرکت است و در همه ی حیوانات هست و مساوی در همه ی اعضاء بدن است.

قلب لطیفه ای روحانی که عبارتست از؛ حقیقت انسان و این قلب است که عالم و مدرک و عارف است و مخاطب و معاقب اوست. این قلب با قلب جسمانی علاقه و ارتباط اسرار آمیزی دارد که



از تتبع و استقرار آثار اهل ادب و لغت و فرهنگ های لغت، اعم از فارسی و تازی، از قبیل: آند راج، فرهنگ فارسی معین، لغت نامه دهخدا، فرهنگ فارسی عمید، لغت نامه های عربی، همچون منتهی الارب، غیث اللغات، تاج المصادر بیهقی، ناظم الاطباء، المصباح المنیر، المنجد الابدی، اساس اللغة و غیره این اطمینان حاصل می شود که معنای واژه ی «عشق» عبارت باشد از:

«محبت شدید و علاقه ی افراطی و دل بستگی زیاد نسبت به یک شیء و یا شخص، چه از روی عفاف باشد و چه از سر فسق». به عنوان نمونه در فرهنگ علوم عقلی (سجادی، ۱۳۶۱ ش، ص ۳۵۷) و نیز فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی (سجادی، ۱۳۷۸ ش، ص ۵۸۰) عشق را «میل مفرط و شوق شدید به چیزی» تعریف کرده اند. همچنین در فرهنگ فلسفی (صلیبا، ۱۳۶۶ ش، ص ۴۶۸) دیگری که به زبان عربی تدوین شده، عشق به «محبت شدید» معنا شده است.

حکیم عارف فقید، مرحوم الهی قمشه ای نیز می فرماید:

«عشق، استعداد حب و محبت کامل به محبوب است (نیست فرقی در میان حب و عشق) آن حالت محبت شدید، عشق است. (الهی قمشه ای، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۱۳۹-۱۴۰) به همین دلیل، شارح محقق اشارات، خواجه نصیرالدین طوسی، بدون دغدغه و تردید می فرماید: «و الحبّ إذا أفرط سُمّي عشقاً» (المحقق الطوسی، ۱۳۷۵ ش، ج ۳، نمط ۸، ص ۳۶) محبتی که از اندازه در گذرد و از حد خود فزون شود، عشق نامیده می شود.

در فرهنگ آندراج، ویژگی ها و خصوصیات متعدد مختلفی برای عشق ذکر می شود که عبارتند از:

«بلند اقبال، بی پروا، گران سنگ، بلند بالا دست، آتش دست، بنده نواز، بی قرار، شور انگیز، هستی سوز، خون آشام، گره گشای، دریا دل، جوانمرد، غیور و ...» (پادشاه، بی تا، ج ۴، ص ۲۹۴۴)

البته برخی از این اوصاف، اوصاف خود عشق و حالت های فرآیند عشقی هستند و برخی مختص عشق های مجازی و بالاخره بعضی هم مخصوص عشق قدسی و الهی اند.

درباره ی ریشه ی کلمه ی «عشق» و اینکه از کجا اخذ و اقتباس شده، در کتاب کشف اصطلاحات الفنون این چنین آمده است:

«عشق مأخوذ از عشقه است و آن گیاهی است که بر تنه ی هر درختی که بیچد، آن را خشک سازد و خود به طراوت خویش باقی بماند. پس هر عشقی بر هر تنی که بر آید، جز محبوب را خشک کند و محو گرداند و آن تن را ضعیف سازد و روح و دل را منور گرداند». (التهانوی، ۱۹۶۷ م، ج

همچنین در فرهنگ علوم عقلی آمده است که :

«عشق به معنای فرط حب و دوستی است، عشق از عشقه و آن گیاهی است که هرگاه به دور درخت بپیچد، آب آن را بخورد و رنگ آن را زرد کند و برگ آن را بریزد و بعد از مدتی خود درخت نیز خشک شود و بالجمله عشق، تعلق قلب چپ زیاد است.» (سجادی، ۱۳۶۱ ش، ص ۳۵۷)

علامه فقید، علی اکبر دهخدا در لغت نامه اش مضمون فوق را از کتاب هایی چون: برهان، تحفه ی حکیم مؤمن، فرهنگ فارسی معین نقل می کند: (دهخدا، ۱۳۴۱ ش، ج ۳۴، ص ۲۷۰)

«عشقه نباتی است، مثل لبلاب و بسیار کم برگ و شاخه های او به غایت از لبلاب قوی تر و دراز تر است، که به هر درختی بپیچد، خشک کند، لهذا عشق مشتق از اوست.» (مؤمن حسینی، بی تا، ص ۵۹۹)

در فرهنگ فارسی معین نیز آمده است که: «عشقه گاهی بالا رونده است از تیره ی عشقه ها.» (معین، ۱۳۶۰ ش، ج ۲، ص ۲۳۰۴) و نیز در برهان گفته شده که: «عشقه نوعی از لبلاب است به عربی و به فارسی «عشق پیچان» خوانند.» (خلف تبریزی، ۱۳۶۱، ص ۱۳۷۵)

بدین ترتیب، شکی نیست که لفظ عشق به معنای افراط در دوستی و محبت، از نام گیاهی به نام عشقه در زبان عربی، که در فارسی آن را «عشق پیچان» می گویند، گرفته شده و تناسب و تشابه عشق با عشقه که مجوز و مصحح این نام گزاری است نیز روشن شد.

#### ۱-۹-۵ واژه ی محبت از نظر لغوی

محبت در لغت به معنای دوست داشتن، دوستی و دوستداری آمده است. محبت عبارت است از «ابتهاج به شیء یا از شیء موافق، اعم از آن که عقلی باشد یا حسی، حقیقی باشد یا ظنی، یا غلیان دل در مقام اشتیاق به لقاء محبوب». ابوالقاسم قشیری می گوید: «محبت محو محب است به صفاته و اثبات محبوب است بذاته، که تمام صفات خود را در طلب محبوب نفی کند.» یا گفته شده است که: «محبت عبارتست از موافقت». «محبت حق نسبت به بنده ارادت خیر است و رحمت و محبت الهی از اسامی ارادت است و بالجمله محبت خدا آن است که بنده را از معاصی برهاند و مقامات و احوال عالیه ی وی را کرامت فرماید.» (معین، بی تا، ج ۳، ص ۳۶۵۷)

محبت بر چند وجه است: یکی به معنی ارادت به محبوب که بی سکون نفس و میل و هوس